

Flowology and phenomenology of Ashura jurisprudence

Abstract

The Ashura movement has always been the focus of various currents such as opponents and enemies of the Ahl al-Bayt (AS) due to its effectiveness. The extent of influence and the role of revivalism and anti-tyranny of this movement caused that even before the martyrdom of Imam Hussain (AS), doubts were raised from historical, jurisprudential and theological aspects. Most of these suspicions were raised by the biased and enemies of Shiism with the intention of destroying the goals and nature of the Ashura uprising. Some of the doubts in this field are jurisprudential; Because on the surface, some of the actions of Imam Hussain (a.s.) are not in accordance with the jurisprudential rules that the jurists are committed to in deriving rulings, or they are based on other rules, so the jurists in their jurisprudential works have to examine and evaluate the compatibility of these cases with The rules of jurisprudence have been paid. In this article, after identifying the most important types of jurisprudential doubts about Ashura, the flow theory (creators of doubts) and phenomenology (disputing factors) of doubts have been discussed, and by examining and evaluating them, gaps leading to fueling doubts and lack of understanding have been identified. And accepting the answers presented is explained as a difference in Imam's knowledge.

Keywords: Ashura, jurisprudential doubts, flowology, phenomenology

جریان‌شناسی و پدیدارشناسی شبهات فقهی عاشورا

وحید شاه‌آبادی^۱

قاسم جعفری^۲

رضا کرمی^۳

سید محمد صدری^۴

حیدر امیرپور^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲

چکیده

نهضت عاشورا همواره به دلیل اثرگذاری آن مورد توجه جریان‌های مختلف همچون مخالفان و دشمنان اهل بیت(ع) بوده است. گستردگی نفوذ و نقش احیاگری و ظلم‌ستیزی این نهضت باعث شد تا حتی پیش از شهادت امام حسین(ع)، شبهاتی از جنبه‌های تاریخی، فقهی و کلامی مطرح شود. عمده‌ترین حجم این شبهات به نیت تخریب اهداف و ماهیت قیام عاشورا توسط مغرضان و دشمنان تشیع طرح می‌شد. برخی از شبهات در این زمینه، فقهی است؛ زیرا در ظاهر برخی از افعال امام حسین(ع)، مطابق با قواعد فقهی‌ای که فقها در استنباط احکام به آن‌ها ملتزم هستند تطابق نداشته و یا بر مبنای قواعد دیگری است، لذا فقها در آثار فقهی خود به بررسی و ارزیابی تطابق این موارد با قواعد فقهی پرداخته‌اند. در این مقاله پس از شناسایی مهمترین گونه‌های شبهات فقهی درباره عاشورا، به جریان‌شناسی (ایجاد کنندگان شبهات) و پدیدارشناسی (عوامل ایجاد اختلاف) شبهات پرداخته شده و با بررسی و ارزیابی آن‌ها، خلاءهای منجر به دامن زدن به شبهات و عدم فهم و قبول پاسخ‌های ارائه شده همچون اختلاف در علم امام تبیین شده است.

کلمات کلیدی: عاشورا، شبهات فقهی، جریان‌شناسی، پدیدارشناسی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

^۴ دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

^۵ دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

عاشورا از پربسامدترین واژگان کاربردی در فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی شیعیان است که پس از وقوع آن، ذهن‌ها و دل‌های بسیاری را به خود متوجه کرده است تا جایی که پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از آن حماسه عظیم، هنوز اشک شیعیان در رثای آن خشک نشده است؛ چنانکه در احادیث تصریح شده است که: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»؛ شهادت امام حسین (ع) حرارتی در قلوب شیعیان پدید آورد که هیچ‌گاه سرد نمی‌شود (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق). نقش عاشورا و فرهنگ آن در شکل‌گیری جنبش‌ها موجب شد که ستم‌پیشگان، همزمان و حتی پیشتر از وقوع آن با روش‌های مختلف، ذهن‌های شیعیان و متمسکین به این فرهنگ در ادیان و مذاهب دیگر را آلوده کرده و با تردید افکنی، از تأثیر آن در تاریخ بکاهدند. گذشته از تحریف‌زایی دشمنان درباره عاشورا، به دلایل مختلفی مانند پیچیدگی و ذو ابعاد بودن نهضت امام حسین (ع)، پرسش‌های فراوانی توسط پژوهشگران درباره این قیام مطرح شده است. پرواضح است که هدف این دسته از پرسشگران، نه ایجاد تردید در بین مشتاقان فرهنگ حسینی، بلکه جستجو برای شناخت بیشتر و بهتر ابعاد مختلف آن است. البته در مواردی به دلیل عدم شناخت دقیق واقعه عاشورا و ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن، برخی از پرسش‌ها بی‌پاسخ مانده است. این مهم موجب شده که برخی به این نتیجه برسند که این واقعه خارج از قواعد شناخته شده است و اختصاص به امام حسین (ع) داشته و نمی‌توان از آن ایده و الگو گرفت، بلکه به دلایل گوناگون همچون علم امام، تکلیفی اختصاصی و مختص به امام است؛ چنانکه علامه محمد باقر مجلسی، در جلاء العیون و نیز در رساله‌ای که درباره حکمت شهادت امام حسین (ع) تدوین کرده، نوشته است: «شبهه‌ای که در خاطر عوام است این است که: «ایشان با وجودی که می‌دانست که شهید خواهد شد، چرا به صحرائی کربلا رفت و اهل بیت خود را برد؟»، این شبهه، چندین پاسخ دارد: پاسخ مُجملش آن است که احوال پیشوایان دین را (در موضوع علم غیب و اطلاع بر قضا و قدر) به احوال خود، قیاس نباید کرد و تکلیف ایشان، تکلیفی دیگر است...» (مجلسی، ۱۳۷۲).

طرح اینگونه برداشت‌ها از واقعه عاشورا تا بدانجا پیش رفته است که حتی با وجود آنکه عمل امام از نظر فقه امامیه یکی از منابع استنباط احکام است، در مباحث فقهی تا حدود قرن هفتم، استناد خاصی به سیره امام حسین (ع) در واقعه عاشورا در کتب فقهی به صورت فراگیر مشاهده نمی‌شود. با وجود این نوع نگاه‌ها در ارتباط با عاشورا و فقه، این پرسش بوجود می‌آید که آیا اصلاً این واقعه یک حرکت فقهی است یا فرافقهی؟ اگر موضوعی فقهی باشد، باید بتوان در فقه آن را بررسی کرد و در این حال، طبعاً قابل تأسی برای شیعیان است و می‌توان از آن به عنوان یک منبع فقهی استفاده کرد. اما اگر حادثه‌ای فرافقهی است، مانند آنکه گفته می‌شود واقعه‌ای عاشقانه یا طراحی شده الهی یا عرفانی است که تکلیف ویژه امام حسین (ع) است، طبعاً غیرقابل تأسی بوده و فقهی بودن آن معنا و مفهوم ندارد. اگر قائل باشیم که عاشورا مسئله‌ای فقهی است این پرسش مطرح می‌شود که حال در کدام یک از مباحث فقه می‌توان به آن پرداخت.

تلاش برای طرح عاشورا در مباحث فقهی و استفاده از حرکت امام (ع) به عنوان مستند فقهی در فقه سیاسی در کنار تحلیل‌ها و ارزیابی‌های تاریخی، اجتماعی و کلامی باعث شده است که اصل حرکت امام (ع) در چارچوب موازین فقهی بررسی شود تا نشان دهد قیام امام (ع) از نظر فقهی، چه صورتی دارد و در کدام جایگاه قرار می‌گیرد و در واقع حرکت امام (ع) را بر اساس موازین موجود فقهی چگونه باید تفسیر و تحلیل

کرد؟ چنانکه می‌توان همین پرسش را از نقطه نظر تاریخی و اجتماعی داشت و یا آن را از نظر کلامی و در محدوده بحث علم امامت مطرح ساخت. دستیابی به نقشی که عاشورا و حرکت امام در فقه موجود و در کلمات فقهای عظام داشته است و چگونگی طرح و تحلیل آن به عنوان یک مستند فقهی، نشانگر میزان تأثیر عاشورا در فقه بویژه فقه سیاسی است و اینکه فقها از چه منظری به عاشورا نگریسته‌اند و حرکت امام(ع) به عنوان سیره عملی معصوم، چه نقشی در فقه سیاسی آنان داشته است؟

مراجعه به متون فقهی شیعه نشان می‌دهد که تنها تعدادی انگشت‌شمار از فقهای برجسته شیعه، در میان مستندات فقهی خود، به موضوع قیام سیدالشهدا(ع) پرداخته و به عنوان یک دلیل فقهی به ارزیابی آن پرداخته‌اند. اینکه چرا نگاه به عاشورا به عنوان یک مستند فقهی، محدود به این جمع فقیهان شده و فقهای دیگر در کتاب‌های استدلالی خود سخنی از آن به میان نکشیده‌اند، پرسش قابل توجهی است. آیا بدان جهت بوده است که در این بخش، ادله به اندازه کافی موجود و گویا بوده و نیازی به افزودن سیره عملی امام حسین(ع) وجود نداشته است؟ این پاسخ هرچند که محتمل است، اما قانع‌کننده نیست؛ چرا که فقهای دیگر که از اقدام حضرت نیز سخن گفته‌اند، نوعاً از منظر دلیل مخالف و مصداق نقض به آن پرداخته‌اند، لذا وضوح مطلب، عذر قابل قبولی برای سکوت آنان در این زمینه نیست. آیا به این علت بوده است که ماهیت حرکت امام(ع) و واقعیت آن برای این دسته از فقها روشن نبوده است و ابهام موضوع باعث عدم طرح آن شده است؟ آیا به این دلیل متعرض آن نشده‌اند که آن را امری کاملاً ویژه حضرت دانسته و اساساً از محدوده و فضای ادله فقهی بیرون می‌شمرده‌اند و یا صرفاً ناشی از یک اتفاق و غفلت است که حرکت امام(ع) در استدلال فقهی آنان، جایگاهی نیافته است؟ البته با توجه به احتمالات یاد شده می‌توان قضاوت یکسانی درباره همه این فقیهان در بیان علت نپرداختن به این موضوع نداشت، ولی به هر حال این پرسشی است قابل پیگیری که چرا فقهای بزرگوار در مثل موضوع بغی و احکام باغیان، به رفتار و سیره امیرالمؤمنین(ع) استناد جسته‌اند، اما تنها چند نفر محدود از آنان اقدام سیدالشهدا(ع) را به عنوان یک مستند فقهی قابل بررسی دانسته‌اند. به عنوان مثال، شیخ طوسی «قدس سره» در بسیاری از احکام بغات به تفصیل و حتی با شرح برخی جزئیات جنگ جمل و برخورد با خوارج، به استدلال می‌پردازد (طوسی، ۱۳۸۷)، اما در مباحثی چون «هُدُنَه» در جهاد و «امر به معروف و نهی از منکر» که می‌توان در این مباحث به اقدام امام حسین(ع) در قیام عاشورا نیز پرداخت، سخنی به میان نیاورده است. لازم به ذکر است شیخ طبرسی، مفسر و فقیه قرن ششم، در تفسیر خود برای اولین بار از منظر فقهی به این موضوع پرداخته است. البته اینکه تحلیل حرکت سیدالشهدا(ع) بر اساس موازین کلی فقهی اهل سنت چگونه است و آیا در خصوص اقدام حضرت ارزیابی و تحلیلی از این منظر صورت گرفته یا نه، از محدوده این مقاله بیرون و نیازمند بررسی جداگانه است.

از طرف دیگر این پرسش را نیز باید مطرح کرد که چرا استناد به سیره سیدالشهدا(ع) در همین جمع محدود از فقهاء نیز نوعاً محدود به بحث «هُدُنَه» و حداکثر «کتاب جهاد» بوده است؟ آیا در ابواب دیگری از فقه نمی‌توان به جوهری از حرکت امام(ع) استناد جست؟ البته در کتاب‌های فقهی شیعه، بخش مستقلی در عرض سایر ابواب فقهی، به موضوع حکومت اسلامی و مبانی و وظایف نظام سیاسی اسلام اختصاص داده نشده است، ولی آیا جای طرح سیره سیاسی امام(ع) در حرکت عاشورا، در ابوابی چون امر به معروف و

نهی از منکر و دفاع نیز وجود ندارد؟ و اساساً لازم است بررسی شود که اقدام امام(ع) به عنوان یک مستند فقهی، در کدام یک از ابواب و مسائل فقه می‌تواند مطرح شود؟ (مرتضوی، ۱۳۸۲)

شباهت فقهی عاشورا و پاسخگویی به آن‌ها در این رابطه نهفته است که برخی از پرسش‌ها و شبهه‌ها به دلیل کم توجهی فقه به عاشورا بوده و باعث شده در طول تاریخ شیعه، سؤالاتی در ابعاد مختلف فقهی عاشورا مطرح شود که مواجهه فقها نیز با آن‌ها متفاوت بوده است. برخی از ایشان تلاش نموده‌اند با کاوش در ابعاد فقهی آن‌ها و میزان قرار دادن رفتار امام، به تشریح ابعاد فقهی عاشورا بپردازند و جمعی دیگر به دلیل همتراز نبودن ظاهری سیره و تصمیمات امام با مبانی و اصول فقهی، این گمانه در ذهنشان ریشه دوانده است که عاشورا حرکتی اختصاصی برای امام حسین(ع) بوده و با هیچ یک از مبانی فقهی سازگار نیست. مانند به مهلکه شهادت رفتن امام(ع) با وجود ضرورت و وجوب حفظ جان؛ چرا که نمونه این حفظ جان را در جریان پذیرش صلح امام حسن(ع) شاهدیم، اما در این باب، چون فعلی صادر شده از امام معصوم(ع) است که سیره و منش او برای شیعیان حجت است، در نهایت آن را مسکوت گذاشته و به دلیل و رد آن پرداخته نشده و حتی قابل الگوگیری برای جامعه پیرو ایشان هم نیست. اکثر شباهت فقهی عاشورا بر وجه تأثیر عاشورا بر فقه شکل گرفته است.

مروری اجمالی بر آنچه درباره حرکت امام(ع) نگاشته شده یا در اذهان موجود است، بخوبی نشان می‌دهد که درباره واقعه عاشورا، شباهت مختلف در ابعاد کلامی، تاریخی، و فقهی، مطرح شده است که پاسخ‌های داده شده درباره آن‌ها و علل شکل‌گیری این شباهت به دلیل تعارض دیدگاه‌های علما با یکدیگر متعدد و مختلف است و البته بخشی از آن‌ها نیز قابل جمع است. این تفاوت دیدگاه را می‌توان در فقه بویژه فقه سیاسی و نحوه تحلیل حرکت امام(ع) نیز مشاهده کرد. طبیعی است این اختلاف‌ها بویژه اگر به سطح تعارض و تنافی برسد، در اصل الگوسازی و چگونگی آن نقش دارد. مثلاً، می‌توان کشته شدن حضرت را یک امر ناخواسته و بدون پیش‌بینی قبلی بشماریم و یا آن را طرأحی شده از پیش و به عنوان هدف نهایی بدانیم. یا اینکه آن را یک هدف میانی و در جهت شکل‌گیری حاکمیت سیاسی حق و تشکیل حکومت اسلامی قلمداد کنیم. یا آنکه اساساً این موضوع را امری کاملاً شخصی و دور از دسترس فهم‌مان بدانیم. یا در نگاهی دیگر، آن را قابل فهم، ولی گزینش آن را تنها به خواست امام(ع) و روحیه شهادت‌طلبی ایشان ارجاع دهیم، یعنی انتخاب راهی که می‌توانست غیر از این باشد و اگر رفتاری چون برادرش امام‌حسن(ع) نیز پیشه خود می‌ساخت معذور بود و مصیب و مثاب(مرتضوی، ۱۳۸۲).

با توجه به این مقدمه و در بررسی شباهت فقهی درباره عاشورا، می‌توان به موارد عمده زیر اشاره نمود:

- حکم فقهی صلح با دشمن و نگاه فقهی به قیام امام حسین(ع) با توجه به این موضوع
- نگاه فقهی به حکم تقیه و عدم تقیه
- ناقص ماندن آخرین حج امام حسین(ع)
- خودکشی کردن امام(ع) - نعوذ بالله - با توجه به علم ایشان به شهادتشان
- حکم همراه نمودن خانواده و اصحاب با احتمال بروز خطر
- اجازه امام حسین(ع) به یارانشان برای ترک مخمصه
- وجوب و عدم وجوب ترک درگیری(صلح) با رفتن به بلاد دیگر

❖ پدیدارشناسی شکل‌گیری شبهات فقهی عاشورا

شبهات فقهی عاشورا با توجه به طراحان آن از میان موافقان و مخالفان نهضت حسینی چه در میان شیعیان و چه در غیر ایشان با اهداف مختلفی طرح شده است و عوامل گوناگونی در ایجاد شدن و دامن زدن به آن‌ها نقش داشته است. تحلیل و بررسی شبهات مطرح شده درباره عاشورا، نشان از وجود نگاه‌های متفاوت و تحلیل و تفسیرهای گوناگون و عدم اقباع طیف‌های فکری مختلف در پاسخ‌های ارائه شده دارد. پیش از بررسی علل ریشه‌های علمی، به دلیل رویکردهای مختلف به عاشورا، می‌بایست به عامل مهم جبر تاریخی بواسطه فقر نسبی منابع و مستندات تاریخی اشاره کرد که موجب عدم درک صحیح از علل شکل‌گیری واقعه عاشورا و تصمیم‌گیری‌های امام حسین(ع)، برای پژوهشگران عرصه عاشورا شده است. البته تاریخ‌نگاری و وقایع‌نویسی حرکت امام(ع) در مقایسه با بسیاری حرکت‌های سیاسی و اجتماعی دیگر و علی‌رغم انگیزه‌ای که قدرت‌های وقت در سرپوش گذاشتن بر آن و تحریف آن داشته‌اند، از شرایط بهتری برخوردار است؛ بویژه در تحلیل‌ها و ارزیابی‌هایی که راه‌گشای ما در بررسی دیدگاه‌های مختلف در تفسیر و ارزیابی این حرکت‌اند. به هر روی، هریک از پژوهشگران از منظر و دید خاص خود به آن نگریسته‌اند که در این قسمت به بررسی منشأ اختلاف نگاه‌ها(پدیدارشناسی) در اینباره پرداخته شده است.

- در میان موافقان(شیعه و غیرشیعه)

الف) اختلاف در علم امام

از جمله علل وجود اختلاف و ایجاد شبهات فقهی و کلامی در واقعه عاشورا، وجود اختلاف در محدوده علم امام است که باعث شده تا در نتیجه‌گیری از علل برخی از عملکردهای امام ناظر به علم ایشان و عدم آن، اختلاف ایجاد شده و ثمرات به دست آمده با یکدیگر متفاوت باشد. بویژه علم امام به شهادت یا عدم آن که منکران نامحدود بودن علم امام، هدف بودن شهادت را به دلیل علم به آن منکر شوند و آن را به دلیل شرایط و تغییر اوضاع بدانند که امام(ع) آن را در نهایت در راستای اهداف خویش پذیرا شدند. اختلاف در علم امام باعث شده است که این پرسش مطرح شود که اگر امام حسین(ع) می‌دانست که شهید می‌شود چرا با پای خود به سوی قتلگاه رفت؟ همین مسئله باعث شده است که موافقان و مخالفان علم امام به گفتگو و در مقام پاسخگویی در این زمینه و شبهات مطرح بواسطه آن برآیند که از جمله کتاب‌هایی که به تفصیل به طرح مباحث در این زمینه پرداخته است، کتاب شهید جاوید، نوشته صالحی نجف‌آبادی است. نویسنده، اساس نظریه خویش را بر انکار علم تفصیلی امام استوار ساخته است؛ چرا که او بر این باور است که اگر آن حضرت آگاهی کامل به سرنوشت خویش داشت، چگونه چنین آگاهی با مشی و سیر طبیعی امام در مراحل مختلف نهضت و در نهایت تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، سازگار است؟ به دیگر سخن، اگر آن حضرت به فرجام کار و سرنوشت خویش آگاهی کامل داشت؛ چرا از مدینه به مکه و سپس به سوی کوفه حرکت کرد؟ و چرا به دعوت کوفیان پاسخ مثبت داد و در نتیجه در پاسخ به این دعوت، جناب مسلم را به کوفه فرستاد و سپس به گزارش اولیه مسلم اعتماد کرد؟

همچنین به چه دلیل آن حضرت در مراحل مختلف قیام، هر ملاقات کننده‌ای را به یاری می‌طلبید و از او دعوت به شرکت در قیام می‌کرد؟ مگر نه این است که او می‌دانست که این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نخواهد رسید و پایان این قیام به شهادت خود، خاندان و یارانش می‌انجامد؟ پس چرا بر اساس آنچه آگاهی داشت،

عمل نکرد و چنین کوشش‌های به ظاهر بی‌نتیجه و حتی نعوذ بالله بیهوده را انجام داد؟ آیا جایز است امام، دانسته خود را به کشتن دهد و به دست خویش، زمینه را برای وقوع یکی از زشت‌ترین کارها در طول تاریخ بشریت، فراهم آورد؟

صاحب این نظریه، برای فرار از این پرسش‌ها و شبهات و نیز ارائه تفسیری از نهضت عاشورا که به گمان خویش منطبق با موازین و قواعد فقهی شیعه باشد، تنها راه حل این مشکل را در انکار علم تفصیلی امام (ع) (نه علم اجمالی به اصل شهادت) به فرجام قیامش دانسته است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱)؛ چرا که بر اساس چنین دیدگاهی، معنا ندارد که حتی یک انسان عادی که تصمیم به انجام کاری می‌گیرد و آگاهی کامل به پیامدها و فرجام کار خویش دارد، در همان زمان، تصمیم به انجام کار دیگری بگیرد که پیامدهای آن، با پیامدهای کار نخستینش منافات داشته باشد، تا چه رسد به امام معصوم که بنابر باور مسلم شیعه، از خطا و اشتباه مصون است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۹). از جمله شخصیت‌هایی که در برابر این کتاب به پاسخگویی برآمده است، علامه طباطبایی (ره) است.

ب) اعتقاد به عدم الگو بودن نهضت عاشورا بواسطه تکلیف ویژه بودن

از عوامل دیگر شکل‌گیری شبهات، نظریه الگو نبودن قیام امام حسین (ع) است. براساس این نظریه، برخی از اندیشمندان بر این باورند که قیام امام (ع) معلول یک دستور خصوصی و محرمانه از جانب خداوند بوده است و جریان عاشورا یک قضیه و تکلیف شخصی است که تنها شخص امام حسین (ع) مکلف به انجام آن بوده است. بر اساس این برداشت، مقتضای روایات آن است که حادثه کربلا جریانی است که از آغاز خلقت رقم خورده و این تکلیف سید الشهدا بود که بر اساس فرمان ازلی الهی، عمل نموده و خود را قربانی کند. این دیدگاه، مبتنی بر این اصل است که امام (ع) بر حسب ظاهر، حرکتی برخلاف اصول و چارچوب‌های فقهی و حقوقی به انجام رسانده است؛ زیرا اقدام به امر پرخطر و هلاکت‌آمیز کرده است، اما مقام عصمت امام (ع) اقتضا می‌کند که چنین حرکتی پشت پرده، علت و سرّی داشته باشد که آن سبب تکلیف برای آن حضرت شده باشد؛ اما برای دیگران تکلیفی ایجاد نمی‌کند. با توجه به همین ملاک‌ها و برخی ظواهر ادله بود که گروهی می‌کوشیدند تا حضرت را از این اقدام بازدارند و برخی نیز تا آنجا پیش رفتند که عمل امام (ع) را از مصادیق القاء در تهلکه شمردند. در اینباره مرحوم علامه مجلسی (ره) بعد از نقل دیدگاه سید مرتضی (ره) پیرامون حادثه عاشورا، در پاسخ و نقد آن می‌نویسد:

در کتاب الامامه و کتاب الفتن، اخبار بسیاری نقل شده که دلالت دارد بر اینکه هر یک از امامان مأموریت‌های ویژه‌ای داشتند که در صحیفه‌های آسمانی نازل بر رسول خدا (ص) نوشته شده بود و آنان همان مأموریت‌ها را انجام دادند. بنابراین شایسته نیست که احکام مربوط به آنان را با معیارهای احکام خودمان بسنجیم (مجلسی، ۱۴۰۳) و در جای دیگر می‌گوید:

«احوال پیشوایان دین را به احوال خود قیاس نباید کرد و تکلیف ایشان، تکلیف دیگر است» (مجلسی، ۱۳۶۸).
و مرحوم صاحب جواهر (ره) می‌نویسد:

«و ما وقع من الحسين (ع) مع انه من الاسرار الربانية و العلم المخزون، يمكن ان يكون لانحصار الطريق في ذلك ... على انه تكليف خاص قد قدم عليه و بادر الي اجابته و معصوم من الخطاء لا يعترض على فعله و لا قوله ...».

آنچه از بیان صاحب جواهر (ره) برداشت می‌شود، آن است که:

۱. حرکت امام و حادثه کربلا از اسرار الهی است که دسترسی به آن ممکن نیست.

۲. امام تکلیف ویژه‌ای داشت که به آن عمل کرد و چون معصوم از خطاست، بر گفتار و کردارش، خرده نمی‌توان گرفت. بنابراین نباید تکلیف سایر مکلفان را که عمل به عموم و اطلاق ادله است با تکلیف امام که تکلیف ویژه است، مقایسه کرد و عمل امام ملاک عمل برای سایر مکلفان باشد.

این نگرش به دلایل مختلف، درست و تمام نیست؛ زیرا اولاً لازمه این دیدگاه آن است که پیامبران و امامان موجودهایی هستند که از عالم غیب آمده و همچون فرشتگان، طبیعت و احکام ویژه‌ای دارند، در حالیکه قرآن کریم چنین دیدگاهی را به صراحت رد کرده و آنان را همانند سایر انسان‌ها می‌داند که اعمال و رفتارشان بشری است و انگیزه انسانی دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» (کهف، ۱۱۰)؛ چنانکه اسوه بودن پیامبر (ص) نیز که قرآن از آن سخن می‌گوید (احزاب، ۲۱)، تأکید دیگری بر تلائم و همسویی سیره معصومان (ع) با شرایط و توانمندی‌های بشر است. از این رو اگر اقدامات و فعالیت‌های تبلیغی معصومان (ع)، همسو و ملایم با طبع آدمی نبود، نمی‌توانستند بشر را هدایت و در نتیجه دگرگون کنند.

دوماً سخنان امام در طول جریان عاشورا حاکی از قیام بر ضد حکومت اموی به عنوان وظیفه عمومی است نه وظیفه خاص ایشان. بنابراین آن را تکلیف هر مسلمانی می‌دانسته‌اند و از اینرو تمامی مسلمانان را به این امر فرا می‌خواندند. چنانکه در نامه‌ای به بنی هاشم هنگام خروج از مکه، یادآور می‌شوند که: هرکه به من نپیوندد، به پیروزی و رستگاری نرسیده است (ابن قولویه، ۱۴۱۷) و یا در مواجهه با لشکر حر بن یزید ریاحی آنان را بواسطه عدم یاری و ایستادن در برابر حق مورد مواخذه قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«ایها الناس! ان رسول الله (ص) قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله (ص)، يعمل فى عبادة الله بالاثم و العدوان، فلم يغير عليه بفعل و لاقول، كان حقاً على الله ان يدخله مدخله» (طبری، ۱۴۰۹). این جمله امام دلیل بر عمومی بودن این تکلیف و نهضت و اختصاصی نبودن آن است.

همچنین امام در منزل ذوحسَم با مواخذه کسانی که از یاری امام سرباز می‌زنند، می‌فرمایند:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً» (طبری، ۱۴۰۹) با توجه به این کلام امام حسین (ع) که این جهاد را وظیفه «هر مؤمنی» دانسته است و نه وظیفه شخص امام، حرکت سیدالشهدا (ع) امری اختصاصی و ویژه برای ایشان نبوده و تکلیف قابل الگوگیری برای شیعیان در طول تاریخ پس از ایشان است (رنجبر، ۱۳۸۹).

ج) عدم تمایز میان اهداف و دستاوردهای نهضت از ریشه‌ها و علل دیگر شکل‌گیری شبهات عاشورا، عدم تمایز میان اهداف و دستاوردهای نهضت عاشورا است؛ چون چند ماهیتی بودن نهضت عاشورا در ابعاد مختلف، موجب پیچیدگی و قامض شدن درک حقیقی از اهداف و دستاوردهای این حرکت شده است که همین مسئله موجب بروز اختلاف در میان برخی از اندیشمندان اسلامی شده است. مانند خلط میان اهداف امام که برخی هدف امام را «شهادت» (ابن نما، ۱۳۶۹) و برخی دیگر «دستیابی به حکومت» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۱) دانسته‌اند.

براساس نظریه «دستیابی به حکومت» پیروزی نظامی و تشکیل حکومت اسلامی برای امام، مطلوب درجه‌ی یک و صلح شرافتمندانه، مطلوب درجه‌ی دو و شهادت، مطلوب درجه‌ی سه بوده است. با این تفاوت که آن حضرت، اول برای پیروزی نظامی و بعداً برای صلح فعالیت کرد؛ ولی برای کشته شدن هیچگونه فعالیتی

نکرد؛ بلکه این عمال حکومت ضد اسلام بودند که فرزند پیامبر(ع) را کشتند و چنین خسارت بزرگی را بر جهان اسلام وارد ساختند(صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱).

در این نظریه تأکید بسیاری بر این شده است که هدف از نهضت امام حسین(ع)، شهادت نبوده و دیدگاه قیام برای نیل به شهادت، از قرن هفتم با تألیف کتاب لهوف (الملهوف) شایع شده است(صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱). صاحب این نظریه، روایاتی که دیدگاه «تعبد به شهادت» را تأیید می‌کند، بررسی و نقد کرده و ضمن نادرست شمردن چنین برداشتی از انگیزه‌ی قیام سیدالشهداء(ع) یادآور می‌شود که برخی از علما و فقهای برجسته قرن چهارم و پنجم هجری، همانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز بر این باور بودند که هدف از قیام امام حسین(ع)، شهادت نبوده است و حضرت نمی‌دانست در راه سفر به کوفه شهید می‌شود. این قول در حدود سه قرن بین علما و اندیشمندان شیعه(رنجبر، ۱۳۹۷) مشهور بوده است و هیچ یک از عالمان شیعه با این دیدگاه مخالفت نکرده است.

اما در قرن هفتم سیدابن طاووس با تألیف کتاب «الملهوف علی قتلی الطفوف» نظریه «قیام به انگیزه شهادت» را مطرح کرده که با ترویج آن از آن زمان تاکنون، به یک باور مشهور تبدیل شده است. طرفداران این دیدگاه برای اثبات نظریه خویش، به دلایل و شواهدی، تمسک کرده‌اند. صالحی نجف‌آبادی در رد دیدگاه شهادت می‌نگارند: «اگر کسی بگوید کشته شدن در راه دین مطلوب خداست، جوابش این است که کشته شدن مطلوب خدا نیست، بلکه دفاع و حمایت از دین، مطلوب خداست که گاهی به کشته شدن می‌انجامد. پس آن چه مطلوب است و خدا خواسته، دفاع از دین است نه کشته شدن». بر اساس این دیدگاه، شهادت، «یک حالت انفعالی قهری است که در اختیار مجاهد نیست. بنابراین ممکن نیست امر خدا به شهادت تعلق بگیرد که خدا به مجاهد بگوید تو مسئولیت داری و مأمور هستی که شهید شوی» هدف مجاهد پیروزی است، اما ممکن است به این هدف نرسد و «بنابراین، شهادت مرگی است که بر شهید تحمیل میشود»(صالحی نجف-آبادی، ۱۳۸۴).

چنین اختلاف دیدگاه‌هایی که در پی آن شبهات زیادی مطرح شده است، بخاطر عدم درک صحیح از اهداف و دستاوردهای قیام و تفاوت آنها در نیم قرن گذشته بوده است. این بحث بگونه و بیان دیگری با عنوان تمایز قائل شدن میان مقصد و مقصود نیز مطرح شده است. ایشان معتقدند یکی از عوامل اختلاف و شکل‌گیری شبهات درباره عاشورا و اهداف امام حسین(ع) در نهضت خود تفاوت قائل نشدن میان مقصد و مقصود امام در این حرکت است. ایشان در تشریح و تبیین این مسئله می‌نویسد:

«یکی از اموری که سبب اختلاف نظر در مسئله اهداف امام شده است، توجه نکردن به تفاوت «مقصد» و «مقصود» است. برای نمونه، آن که به شهری مسافرت می‌کند تا تجارتي را انجام دهد یا مکان مقدسی را زیارت کند، آن شهر، مقصد اوست؛ ولی مقصود او نیست. مقصود او، تجارت یا زیارت است. در حادثه عاشورا نیز، گرچه این حادثه به شهادت ختم شد، ولی شهادت مقصد است، نه مقصود. بنا بر این، اگر گفته شود که امام حسین(ع) برای شهادت قیام نکرد، بلکه برای تشکیل حکومت و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصلاح امور امت قیام کرد، سخنی بی‌جا نیست؛ چرا که شهادت، مقصد است و مقصود، احیای سنت و اصلاح امور است.

همچنین باید میان اهداف یک حقیقت، و نتایج و آثار مترتب بر آن، فرق گذاشت. امام حسین(ع)، برای رسیدن به اهدافی به شهادت رسید و اگر پس از آن، انسان‌ها با عزاداری و گریه بر او، به کمالات معنوی

برسند و از اجر اخروی برخوردار گردند، نباید عزاداری و گریه و نتایج مترتب بر آن را از اهداف قیام امام حسین(ع) برشمرد. بنابراین، آنان که هدف قیام امام را شفاعت امت و یا دستیابی به اجر اخروی و آمرزش گناهان دانسته‌اند، گرفتار این مغالطه شده‌اند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸).

(د) مستندات غیر موثق تاریخی و حدیثی

همواره منشأ و پایه‌ی بسیاری از شبهات مطرح در موضوعات مختلف مانند عاشورا، مستندات غیر موثق است. در واقعه عاشورا به دلیل گستردگی و تنوع گزارشات تاریخی و رسوخ اخبار غیر واقعی و عدم توجه به پالایش کامل اخبار صحیح و غیر صحیح، برخی از شبهات مطرح با مستند تاریخی غیر حقیقی و متناقض مطرح شده است که همین امر موجب عدم استقراء تام از واقعه و شبهه مطروحه شده است و بدیهی است که به طبع آن پاسخ‌های ارائه شده، غیر جامع می‌باشند. همچنین در بررسی نقل‌های تاریخی و حدیثی درباره واقعه عاشورا مشرب رجالی و حدیثی در شناخت احادیث جعلی و احادیث صحیح نیز در گسترش اختلافات مؤثر بوده است. در قرون اخیر نیز آثار بسیاری درباره‌ی قیام حضرت سید الشهداء(ع) نگاشته شده است که در این میان، برخی از آن‌ها به دلیل شهرت مؤلف آن‌ها یا به سبب برخی از ویژگی‌ها و امتیازات نگاشته، تأثیر بسزایی در تبلیغ و ترویج برخی از گزارش‌های سست و ضعیف، و در مواردی موهن، در تاریخ عاشورا داشته‌اند. از قرن پنجم به بعد، عاشورانگاری به تدریج رو به افول گذاشت. این امر معلول عواملی از قبیل دور شدن از منابع کهن این موضوع و به فراموشی سپرده شدن تدریجی آن‌ها از یک سو و بی‌توجهی و حتی حذف عمدی آن‌ها از طرف برخی از فرقه‌های مذهبی متعصب از سوی دیگر بود. در نتیجه، نگارش آثار تحقیقی، جای خود را به نگاشته‌هایی با رویکردهای ادبی و اجتماعی داد که بیشتر متأثر از عواملی چون ذوق و سلیقه‌های شخصی و درونی مؤلفان، شرایط اجتماعی حاکم بر پدیدآورندگان آن آثار و توجه به سلیقه و خواست مخاطبان و خوانندگان بود.

به تعبیر دیگر، از دوره‌ی یاد شده، مقتل نویسان و تاریخ‌نگاران عاشورا از یک سو به روایات و گزارش‌های تاریخی کهن واقعه‌ی عاشورا کمتر توجه داشتند و از سوی دیگر به سبب عظمت این حادثه و شیفتگی جامعه‌ی شیعه و حتی سنی برای افزودن به آگاهی‌های خود درباره‌ی جزئیات این واقعه، زمینه را برای توسعه و شاخ و برگ دادن به برخی از اخبار این واقعه، فراهم دیده، بسته به ذوق و تخصصشان در این حوزه، به حوادث و رویدادهای این واقعه افزودند؛ تا آنجا که از قرن دهم به این سو با نگارش روضه‌الشهداء، این رویکرد شتاب خاصی به خود گرفت و در طول چهار قرن بعد، نگاشته‌هایی از قبیل منتخب طریحی، تظلم الزهرا قزوینی، مُحَرَقُ القلوب نراقی، الدمعة الساکبة بهبهانی، معالی السبطين محمد مهدی حائری مازندانی و تذکره‌الشهداء ملاحیب الله شریف کاشانی و از همه مهم تر، اکسیر العبادات فاضل دربندی پای به عرصه‌ی وجود گذاشتند که نویسندگان آن‌ها با بی‌توجهی به ریشه‌ها و ابعاد سیاسی حادثه و بدون بررسی انگیزه و فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) و نتایج و آثار آن، بیشتر از دو زاویه‌ی ابتلا و آزمایش و نگاه کاملاً عاطفی و احساسی - که غم و اندوه، یکی از عناصر لازم و مهم این نوع نگاه است - به این حادثه نگریستند. لذا در روایت و برداشت خود از این حادثه‌ی بزرگ، چندان به مصادر کهن و درخور اعتماد تاریخی پایبند نماندند؛ بلکه آنچه بیشتر مورد عنایت و تأکید آنان بود، تدوین و تألیف یک اثر صد در صد عاطفی - احساسی و حزن‌آور و غم‌انگیز درباره‌ی این واقعه بود، تا مخاطبان و شنوندگان در مجالس روضه خوانی و سوگواری، هر چه بیشتر متألم و متأثر شوند، عزاداری کنند و اشک بریزند. از این رو به کارگیری

مضامینی از قبیل مصیبت، حزن و غم، غربت و بی‌کسی، تشنگی، اسارت، بلا و ابتلا در اینگونه برداشت، بسیار رایج و در مواردی، مبالغه آمیز بوده است (پیشوایی، ۱۳۹۱).

• در میان مخالفان

داستان شبهات عاشورا در میان مخالفان مکتب اهل بیت (ع) در میان مسلمانان بویژه وهابیان و غیرمسلمانان خود حدیث دیگری دارد و ناشی از علل و عوامل متفاوتی با علل شکل‌گیری شبهات در میان موافقان است و عمدتاً پرسش‌های مطرح در میان مخالفان از نوع شبهه است تا پرسش برای دانستن حقیقت، که در ادامه به علل آن‌ها اشاره شده است:

الف) مخالفت با آثار نهضت حسینی

نهضت حسینی همانگونه که از اهداف و کلام امام حسین (ع) در طول قیام به دست می‌آید، حرکتی بر علیه ظلم و استبداد اموی بود که در طول تاریخ پس از خود منشأ شکل‌گیری قیام‌های بسیاری شده است. جریان مخالف تشیع به دلیل تقابل حرکت امام با اهدافشان سعی در جلوگیری از گسترش پیام این قیام و به انحراف کشاندن برداشت و اندیشه مسلمانان بویژه شیعیان از اهداف قیام حسینی داشته و همواره تلاش نمودند تا با ایجاد انحراف در این مسیر بوسیله طرح شبهات، باعث عقیم شدن این حرکت و جلوگیری از آثار آن در طول تاریخ شود و فرهنگ ایستادگی در برابر ظلم و زیاده‌خواهی را سرکوب کنند. لذا از همان لحظات اولیه روشن شدن شعله‌های نهضت حسینی، به شبهه افکنی و تشکیک در زمینه‌ها، علل و اهداف نهضت حسینی پرداختند.

ب) اختلاف در حجیت فعل امام معصوم

از علل ایجاد اختلاف و شبهه درباره قیام امام حسین (ع) اختلاف در حجیت فعل امام به عنوان امام معصوم در میان فقهای شیعه و اهل سنت است. به دلیل نقش و جایگاه امام معصوم در فقه شیعه، پاسخ‌های ارائه شده، آمیخته با پیش فرض حجیت فعل امام است که باعث شده است تا برخی از ارزیابی‌های صورت گرفته با قواعد فقهی به دلیل اختلاف بنیایی و اصولی بین علمای شیعه و علمای دیگر مذاهب مورد توافق و قبول واقع نشود و شبهاتی درباره حقانیت حرکت امام حسین (ع) که مورد ادعای شیعیان است و مشروعیت تراشی برای عمل یزید که برخی از اهل سنت دنبال آنند، مطرح گردد.

ج) مشروع ندانستن فعل امام (ع) در خروج بر خلیفه

همواره در طول تاریخ برخی از شبهات پیرامون عاشورا توسط مخالفان اهل بیت (ع) از اهل سنت مطرح می‌شود که مهمترین دلیل آن برحق دانستن خلفا و عمل آن‌ها و اعتقاد به خروج امام حسین (ع) بر حاکم و خلیفه وقت است که از منظر ایشان مخالفت با خلیفه حرام است و کسی که با خلیفه مخالفت می‌کند مستحق مجازات است. اهل سنت حتی مستند به روایاتی از علمای خود اطاعت از حاکم بالغلبه را جایز و واجب دانسته و مخالفت با آن را ولو مخالف شرع باشد حرام می‌دانند؛ چنانکه مسلم در صحیح خود از حدیث نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«بعد از من امامانی به حکومت می‌رسند که به هدایت من هدایت نمی‌شوند و به سنت من عمل نمی‌کنند و زود است که قیام کنند در میان آنان مردانی که قلب‌هایشان همانند قلبهای شیاطین است در بدن انسان. حدیثه می‌گوید: عرض کردم: چه کنم ای رسول خدا اگر چنین موقعیتی را درک نمودم؟ حضرت فرمود:

گوش فرا می‌دهی و اطاعت می‌کنی اگرچه به کمر تو بکوبد و مال تو را به زور بگیرد، تو گوش به فرمان او بده و او را اطاعت کن».

و یا آنکه از ابن عباس نقل می‌کنند که از رسول خدا(ص) روایت نموده است که فرمود:

«هر کس از امام خود چیزی ببیند که موجب کراهت او شود باید صبر کند؛ زیرا کسی که از جماعت جدا شود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است»(مسلم، ۱۴۰۷).

برخی از علمای اهل سنت برای عدم جواز خروج علیه امام جائز و فاسق به این قاعده استدلال کرده‌اند که حفظ نظام مسلمین در رأس امور است و خروج بر او سبب وجود فتنه و هرج و مرج و خونریزی در میان مسلمین می‌شود، لذا جایز نبوده بلکه حرام است.

دکتر محمد فاروق نهبان می‌گوید: «اکثر اهل سنت بر این عقیده‌اند که خروج بر امام اگرچه جائز باشد جایز نیست؛ زیرا منجر به فتنه و خونریزی خواهد شد»(نهبان، ۱۹۸۷).

از این رو امام نووی در شرح صحیح مسلم ادعای اجماع نموده و می‌گوید:

«... و اما خروج بر امامان مسلمین و جنگ با آنان به اجماع مسلمین حرام است؛ اگرچه فاسق و ظالم باشد»(نووی، ۱۹۸۷).

در مقابل، شیعیان نیز معتقدند که خلافت و امامت مسلمین بنابر روایت نبوی، در فرزندان ایشان از اهل بیت(ع) منحصر است و کسانی که بر جای ایشان بنشینند، غاصبان خلافت و امامت مسلمین هستند؛ چنانکه امویان و عباسیان با تزویر و قدرت اسلحه، این منصب الهی را غصب نمودند و از سقیفه با تنزل دادن جایگاه امامت مسلمین، در مسیر هدایت امت انحراف ایجاد کردند، تا جایی که حاکم میمون بازی چون یزید بر این منصب تکیه زد و فاجعه عاشورا را بوجود آورد. از این رو ریشه‌های واقعه عاشورا را در سقیفه می‌دانند؛ چنانکه فرموده‌اند: «قتل الحسین الا فی یوم السقیفه»(مجلسی، ۱۴۰۳). به همین دلیل علمای اهل سنت تلاش نموده‌اند با منقطع کردن ارتباط عاشورا به سقیفه، به مشروعیت تراشی برای فعل خلفای اموی بپردازند. آنان با انکار و عدم پذیرش مشروعیت فعل امام به عنوان صاحب اصلی خلافت و امامت مسلمین (در نپذیرفتن خلافت یزید و دیگر خلفای اموی بر مبنای حقانیت خلافت ابوبکر و خلفای اموی) و با نسبت دادن شهادت امام به دست بازماندگان اهل رده، انتقام جویی عده‌ای را عامل شهادت امام دانسته‌اند و با انکار مشروعیت فعل امام در ایستادگی برابر خلفای وقت، به زعم خود به دفاع از عمل معاویه و یزید بپردازند؛ چون فعل معاویه و یزید را دفاع از خلفای پیشین تا سقیفه می‌دانستند که به زعم ایشان بر حق بوده‌اند و کردار آن‌ها را مشروع می‌دانستند(عبدالمحمدی، ۱۳۸۲).

❖ جریان شناسی شبهات فقهی عاشورا

• جریان برون مذهبی و برون دینی

اولین جریانی که پرسش‌ها و تشکیکاتی را درباره قیام سیدالشهدا مطرح کرده‌اند، جریان برون مذهبی از سوی اهل سنت و مخالفان تشیع و نیز جریان برون دینی از معاندین است که هدف ایشان حق طلبی نبود؛ بلکه غرض ایشان ابطال حق و مخدوش کردن چهره نورانی سیدالشهدا(ع) و نهضت ایشان بود. با نگاهی به جریان شکل‌گیری شبهات درباره نهضت عاشورا اولین تشکیکها با هدف نفی حقانیت این نهضت توسط کسانی همچون ابن زیاد در مواجهه با حضرت زینب(ع) مطرح شد که با پاسخ کوبنده آن حضرت مواجه شد. سید بن طاووس در لهوف درباره این رویارویی نقل کرده است:

«ابن زیاد در کاخ نشست و بار عام داد. سر حسین (ع) را آوردند و جلویش نهادند و زنان و کودکان حسین (ع) را نیز وارد کردند. زینب، دختر علی(ع)، ناشناس نشست. ابن زیاد، درباره او پرسید. گفتند: این، زینب، دختر علی است. ابن زیاد، به سوی او رو کرد و گفت: ستایش، خدایی را که رسوایتان ساخت و سخنانتان را دروغ کرد! زینب علیها السلام گفت: «تنها فاسق، رسوا می‌شود و تنها تبهکار، دروغگو از کار در می‌آید، که آنها هم کسان دیگری غیر از ما هستند». ابن زیاد گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ زینب علیها السلام گفت: «جز زیبایی ندیدم. اینان، کسانی بودند که خداوند، کشته شدن را برایشان تقدیر کرده بود و آنان هم به سوی قتلگاه خود شتافتند. و به زودی، خداوند، تو و آنان را گرد هم می‌آورد و آنان با تو اقامه حجّت و برهان می‌کنند و خواهی دید که چه کسی چیره می‌شود. مادرت به عزابت بنشیند، ای پسر مرغانه!». ابن زیاد، خشمگین شد و گویی آهنگ کشتنش را کرد. عمرو بن حرّیث به او گفت: ای امیر! او یک زن است و زن به خاطر سخنش مؤاخذه نمی‌شود. ابن زیاد به او گفت: خداوند، دل مرا با کشتن حسین طغیانگرت و سرکشان نافرمان خاندانت خنک کرد (تسلّی بخشید)! زینب علیها السلام گفت: «به جانم سوگند که بزرگم را کُشتی و شاخه‌ام را بُردی و ریشه‌ام را از بیخ و بُن کندی، و اگر این، دلت را خنک می‌کند، خنک کنده!». ابن زیاد که خدا، لعنتش کند گفت: این زن، سجع می‌گوید و به جانم سوگند، پدرش نیز شاعر و سجعگو بود. زینب علیها السلام گفت: «ای ابن زیاد! زن را با سجع گفتن، چه کار؟» (ابن طاووس، ۱۳۸۷) (کوفی، ۱۴۱۱).

الف) جریان درون مذهبی

دومین جریانی که پرسش‌هایی درباره قیام داشتند و درباره آن تشکیک کردند، جریان درون مذهبی بودند که هدف ایشان از طرح پرسش‌ها و تشکیک در ابعاد مختلف نهضت، حقیقت طلبی و دستیابی به پاسخ پرسش‌هایشان بود. پرسش‌های درون مذهبی در دو دوره عصر امام و پس از آن در طول تاریخ توسط شیعیان امام مطرح شده است. مانند اینکه چرا با وجود آگاهی امام حسین(ع) از بی‌وفایی کوفیان، به ایشان اعتماد کرده و به کوفه می‌رود؟ لذا تلاش نمودند که مانع امام از رفتن به کوفه شوند. برای مثال ابو سعید خُدَری نزد حسین (ع) آمد و به ایشان گفت:

«ای ابا عبد الله! من، نیکخواه شما و نگران و دلسوزتان هستم. به من خبر رسیده است که گروهی از پیروان شما در کوفه، به تو نامه نوشته‌اند و به حرکت به سوی خود، فرا خوانده‌اند؛ ولی بیرون نرو. همانا که من از پدرت که خدای رحمتش کند در کوفه شنیدم که می‌فرمود: «به خدا سوگند، از آنان ملول و خشمگینم و آنان هم از من ملول و خشمگین‌اند و از آنان وفا نیافتم. هر که با آنان پیروز شود، با تیرِ خطا رفته، پیروز شده است. به خدا سوگند، نه انگیزه و نیّتی دارند، نه آهنگ و تصمیم کاری، و نه شکیبایی در برابر شمشیری». همچنین ابن عباس هنگامی که شنید امام حسین(ع) قصد رفتن به سوی عراق و کوفه دارد در مقام منصرف کردن امام برآمده و به دیدار ایشان رفت و گفت: ای عموزاده! خبردار شدم که آهنگ عراق کرده‌ای، در حالی که آنان، فریبکارند و تو را به نبرد فرا می‌خوانند. پس مشتاب. اگر از پیکار با این ستم‌پیشه (یزید)، گریزی نداری و نشستن در مکه را نمی‌پسندی، به یمن برو، که دور افتاده است و تو را در آن جا، یاران و برادرانی هست. در آن جا بمان و سفیرانت را گسیل دار و به مردم کوفه و یارانت در عراق بنویس که فرماندارشان را بیرون کنند، که اگر بر این کار توانا بودند و او را بیرون کردند و کسی در آن جا نبود که با تو دشمنی

ورزد، به سویشان برو که من از فریب آنان، آسوده خاطر نیستم، و اگر چنین نکردند، در جایگاه خویش می‌مانی تا خدا چه پیش آورد، که یمن، دژها و غارهایی دارد.

حسین (ع) فرمود: «پسرعمو! من می‌دانم که تو نیکخواه و نگران من هستی؛ ولی مسلم بن عقیل به من نوشته که مردم شهر، بر بیعت و یاری من، هماهنگ شده‌اند و من تصمیم دارم به سوی آنان حرکت کنم».

گفت: آنان کسانی‌اند که از آن‌ها آگاهی و آنان را آزموده‌ای. آنان، [همان] یاران پدر و برادرت هستند و فردا با فرمانده‌شان، تو را خواهند کشت. تو اگر بیرون بروی و ابن زیاد از حرکت تو آگاه شود، آنان را بر ضد تو بسیج می‌کند و کسانی که به تو نامه نوشته‌اند، از دشمنت سخت‌تر خواهند بود. اگر هم سخن مرا نمی‌پذیری و از رفتن، خودداری نمی‌کنی، زنان و فرزندان را با خویش مبر، که به خدا سوگند، من بیم دارم که چونان عثمان که کشته شد و زنان و فرزندانش بر او می‌نگریستند، کشته شوی.

پاسخ حسین(ع) به او چنین بود: «به خدا سوگند، اگر در آن جا کشته شوم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است تا این که خونم در مکه روا شود» (مسعودی، ۱۴۰۴).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

از عوامل مهم در موفقیت پژوهشگران برای پاسخگویی دقیق به شبهات فقهی عاشورا، شناخت شبهات و نیز پدیدارشناسی و جریان‌شناسی شبهات فقهی عاشورا توسط دو گروه «مخالفان از غیر مسلمانان و اهل سنت» و «موافقان از شیعه» و دلایل و عوامل شکل‌گیری و نیز اهداف هرگروه از طرح شبهه است، تا با توجه به مبانی فکری ایشان، پاسخ اقناع‌کننده به آن داده شود؛ زیرا عدم توانایی در پاسخگویی اقناع‌کننده به شبهات و نیز تداوم پرسش‌ها، ریشه در عدم شناخت و جهل نسبت به عوامل آن‌ها مانند اختلاف مبانی در علم امام، عدم تمایز میان اهداف و دستاوردهای قیام و نیز اعتماد به منابع و مستندات غیرمعتبر است. از این رو پیشنهاد می‌شود:

اولاً - پژوهشگران عرصه عاشورا و فرهنگ حسینی(ع) جهت پاسخگویی صحیح و دقیق و در عین حال قانع‌کننده به پرسش‌ها و شبهات، ضمن شناخت دقیق گونه‌های شبهات فقهی عاشورا و جریان‌های طراح شبهه، با آگاهی و گسترش علمی نسبت به عوامل و ریشه‌های شکل‌گیری شبهه توسط گروه‌های مختلف، با توجه به رویکرد فقهی آن‌ها در مقام پاسخگویی به ایشان برآیند.

ثانیاً - عامه مردم به دلیل اهمیت پاسخگویی به شبهات درباره عاشورا و اینکه در صورت عدم دستیابی به پاسخ صحیح توسط ایشان، در مواردی منجر به تزلزل در اعتقاداتشان می‌شود، از باب سفارش اسلام که می‌فرماید: فسنلوا اهل الذکر و نیز همواره به پرسش از علما توصیه شده است، با مراجعه به محققین و اندیشمندان و علما، پرسش‌های ایجاد شده در ذهن خود و دیگران را طرح نموده و پاسخ اقناع‌کننده و کافی دریافت کنند تا بواسطه رسوب سؤالات و شبهات مطرح شده توسط مخالفان، خللی در اندیشه دینی ایشان ایجاد نشود.

منابع

۱. ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله البغدادی(بیتا)، تذکره الخواص، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه.

۲. ابن سعد(بیتا)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر.

۳. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن الحسین (۱۳۸۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیة.
۴. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۱۲)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف محمد البقاعی، بیروت، دارالاضواء.
۵. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن الحسین بن هبه الله الشافعی (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن قولویه قمی، ابو القاسم جعفر بن محمد (۱۴۱۷)، کامل الزیارات، تحقیق: جواد فیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. ابن کثیر (۱۴۰۸)، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن نما حلی، نجم الدین محمد بن جعفر (۱۳۶۹)، مثیر الاحزان، نجف، مطبعه الحیدریه.
۹. استادی، رضا (۱۳۸۳)، سرگذشت کتاب شهید جاوید به ضمیمه دو رساله در علم امام از علامه طباطبائی (ره)، تهران، قدس.
۱۰. برنجکار، رضا (۱۳۹۱)، روش شناسی علم کلام، اصول استنباط و دفاع در عقاید، قم، دارالحديث.
۱۱. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۱)، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (ع)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم، انصاریان.
۱۳. حسینی، علیرضا، تکرار فاجعه، بی تا، بیجا.
۱۴. حسینی، محمد (۲۰۰۷)، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیہ لمصطلحات علم الأصول، دمشق، مرکز ابن ادریس الحلی للدارسات الفقہیہ.
۱۵. خاموشی، مجید (۱۳۹۴)، مبانی و مهارت‌های پاسخگویی به سؤالات و شبهات دینی، قم، تا ظهور.
۱۶. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد (۱۴۱۸ق)، مقتل الحسین (ع)، تحقیق: محمد السماوی، قم، دارانوار الهدی.
۱۷. داودی، سعید (۱۳۸۷)، عاشورا ریشهها، انگیزهها، رویدادها، پیامدها، محققان: سعید داودی، مهدی رستم نژاد؛ زیر نظر مکارم شیرازی، قم، امام علی بن ابی طالب (ع).

۱۸. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۷)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی (۱۴۱۳)، سیراعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، چاپ نهم: بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۰. رنجبر، محسن (۱۳۸۹)، جریان‌شناسی تاریخ و قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، قم، موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره).
۲۱. رنجبر، محسن (۱۳۹۷)، نقدی بر نظریه قیام امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت در کتاب شهید جاوید، تهران، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۸، شماره ۱.
۲۲. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (۱۴۱۹)، أساس البلاغه، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۳. سید ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر (۱۳۸۳)، الملهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق: فارس حسون، تهران، دارالاسوه.
۲۴. سید رضی (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت.
۲۵. شریف قرشی، باقر (۱۳۷۲)، تحلیلی از زندگانی امام سجاد (ع)، مترجم: محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۶. شریف قرشی، باقر (۱۳۸۰)، زندگانی حضرت امام حسین (ع)، مترجم: سید حسین محفوظی اهوازی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱ش)، شهید جاوید، تهران، کویر.
۲۸. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۷۹ش)، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، تهران، انتشارات کویر.
۲۹. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۴ش)، قضاوت زن در فقه اسلامی، تهران، امید فردا.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۹)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۳۸۷)، مبسوط، محمدبن حسن طوسی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، نشر مکتبه مرتضویه.
۳۲. عبادی، مهدی، عقیلی، سعیده (۱۳۹۶)، عاشورا نگاری مورخان وهابی، نشریه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۷، شماره ۱۹.

۳۳. عبدالمحمّدی، حسین (۱۳۸۲)، ریشه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قیام امام حسین (ع)، نشریه معرفت، شماره ۶۷.
۳۴. قاضی قضاعی، محمّد بن سلامه بن جعفر (۱۴۱۸)، دستور معالم الحکم، بیروت، شرکة دار الأرقم بن ابي الأرقم.
۳۵. قشیری نیشابوری (۱۴۰۷)، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق و تعلیق: دکتر موسی شاهین لاشین و دکتر عمر هاشم، کتاب الفتن بیروت، مؤسسه عزالدین.
۳۶. کوفی، احمد بن اعثم (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
۳۷. مجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی (۱۳۶۸)، مجموعه رسائل اعتقادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۸. مجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی (۱۳۷۲)، جلاء العیون، تهران، اسلامیّه.
۳۹. مجلسی، محمد باقر بن محمّد تقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۰. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳)، الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، تحقیق مرتضی محطوری حسنی، چاپ اول: صنعاء، مکتبه بدر.
۴۱. محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳)، گزیده میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
۴۲. محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸)، دانشنامه امام حسین (ع)، اهتمام: طباطبایی نژاد، محمود و سید طباطبایی، روح الله، مترجم: مسعودی، عبد الهادی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۴۳. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۲)، بازتاب عاشورا در فقه سیاسی شیعه، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۷.
۴۴. مزّی، جمال الدین یوسف (۱۴۰۶)، تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۵. مسعودی (۱۴۰۴)، مروج الذهب، قم، دارالهجره.
۴۶. معین، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ فارسی، تهران، زرین.
۴۷. نبهان، محمد فاروق (۱۹۸۷)، نظام الحکم فی الاسلام، ۵۲۷. کویت، جامعه الکویت.
۴۸. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، تحقیق و تعلیق: عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

٤٩. نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق و مصحح:
مؤسسه آل البيت(ع)، قم، مؤسسه آل البيت(ع).

٥٠. نووی، یحیی بن شرف (١٩٨٧)، شرح صحیح مسلم، نووی، بیروت، دارالکتاب العربی.